

قرآن، معیار ارزیابی احادیث

حسن ابوطالبی

استفاده از اخبار و احادیث وارده از معصومین برای کشف مفاهیم قرآنی بحثی رایج است. مقاله حاضر که از مقالات وارده به دفتر نشریه می‌باشد به این موضوع پرداخته است. شناخت، ارزیابی، طبقه‌بندی احادیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف مشروط به گذراندن آن از صافی روشهای متعارف در علم رجال و پس از آن فقه الحدیث است.

علم رجال از احوال راویان احادیث و اوصافی از ایشان که در قبول یا عدم قبول روایت‌شان مدخلیت دارد بحث می‌کند. این علم از ابتکارات مسلمین است و در نتیجه اهتمام علمای اسلام به امر حدیث پدید آمده است. دانشمندان مسلمان چه شیعه و چه سنی برای جلوگیری از دستبرد در میراث معصومین (ع) احادیث را هنگام نقل با ذکر واسطه بیان می‌کردند، به خصوص که شیعه این موضوع را به علی (ع) نسبت داده است که آن حضرت فرموده‌اند: (إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَاسْتَبِدُّوا إِلَى الَّذِي حَدَّثْتُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَلَعَلِيهِ).^(۱) هر گاه خواستید حدیثی بیان کنید، آن را به کسی که برای شما گفته است نسبت دهید، چرا که اگر حق باشد، از آن شما و اگر دروغ باشد مسؤلیت‌ش به عهده اوست. این وسایط که سلسله سند نامیده می‌شدند، در وثاقت و سایر اموری که در قبول یا رد خبر ایشان مدخلیت دارد، متفاوت بودند و از آن جایی که خبری مورد قبول بود که از شخصی عادل و ثقه نقل شده باشد، و هر چه زمان می‌گذشت بر تعداد واسطه‌ها افزوده و شناسایی و اطلاع بر حال زنجیره حدیث مشکل‌تر می‌گشت، لذا گروهی به ضبط احوال روایت و ناقلین احادیث پرداختند و کم‌کم این کار گسترش یافت تا جایی که پایه‌ریزی علمی مربوط به احوال روایت ضروری گردید و بدین سان علم رجال در دامن حدیث به وجود آمد.

جرح و تعدیل و الفاظ دال بر آنها

جرح عبارت است از نسبت دادن صفتی مانند فسق، دروغ و مانند آن به راوی که موجب سقوط وی از عدالت گردد و تعدیل عبارت است از اثبات صفاتی مانند ایمان، وثاقت و مانند آن در راوی، که موجب اثبات عدالت او گردد. الفاظی که بر تعدیل راوی دلالت دارد، الفاظی مانند: شیخنا، ثقه، عدل و امثال آن است و الفاظی که دلالت بر جرح راوی دارد کذاب، فاسق، و ضاع للحديث و امثال آن می‌باشد. اسناد هر یک از اصطلاحات جرح یا تعدیل به یک راوی در کتب رجالی علت رد یا قبول سند یک حدیث می‌باشد.

فقه الحدیث

همان‌طور که بیان شد، بررسی حدیث در دو مرحله صورت می‌گیرد. یکی از حیث سند و راویان حدیث که این مرحله در علم رجال انجام می‌گیرد و مرحله دوم که بررسی متن حدیث در فقه الحدیث است. علماء پس از بررسی دقیق اسناد احادیث در علم رجال به بررسی روایت از جهت متن می‌پردازند. فقه الحدیث آن بخش از علم الحدیث است که در آن از متن حدیث یعنی مفاهیم الفاظ، کیفیت متن از حیث اطلاق و تقييد، عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند آن بحث می‌شود.

علماء درباره درایه و درک متن حدیث اموری را ذکر کرده‌اند که توجه به این امور ضروری است و ارزش متن حدیث در گرو اعمال این امور است و در میان این ملاک‌ها، مهم‌ترین ملاک قرآن کریم است و پس از آن سنت متواتر و قطعی رسول خدا و ائمه معصومین (ع) قرار دارد. پس از عرضه حدیث به قرآن و سنت چنانچه آیات قرآن و سنت مقطوع محتوای آن را تایید کند، نوبت به بررسی‌های بعدی دیگر مانند این که آیا حدیث با لفظ معصوم است و یا نقل به معنی شده است، می‌رسد، که پس از این ذکر خواهد شد و اما اگر حدیث با آیات قرآن مخالف و معارض باشد، عمل به آن حدیث جایز نمی‌باشد. ملاک بودن قرآن کریم در رد و قبول احادیث در بسیاری از احادیث به گونه متواتر آمده است، که نمونه‌هایی از آن بدین شرح ذکر می‌گردد:

۱ - در حدیث مفصلی از ابی جعفر (ع) از رسول خدا چنین آمده است:

(... قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ وَ سَتَكُثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَنَا كَأَنَّكَ الْحَدِيثُ فَأَعْرَضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سَنَتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سَنَتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ).^(۲) یعنی دروغ‌گویان علیه من زیاد شده‌اند و بیشتر هم می‌شوند. پس هر کس به من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش است. پس هر حدیثی بر شما عرضه شد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. پس به آنچه که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، عمل نمایید و به آنچه که با کتاب خدا و سنت من مخالف باشد، عمل نکنید.

۲ - عده من اصحابنا عن احمد بن خالد عن أبيه عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن أيوب بن الحر قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: (كُلُّ شَيْءٍ مَرَدُّهُ إِلَى الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ).^(۳) یعنی هر چیز به کتاب و سنت برمی‌گردد و هر حدیث که موافق کتاب خدا نباشد، باطل است.

۳ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): (يَا مُحَمَّدُ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرِّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ).^(۴) یعنی ای محمد آنچه از روایات، از انسان نیکو و صادق و یا فاسق و دروغگو به تو می‌رسد اگر مخالف قرآن است به آن عمل مکن.

همان‌گونه که در این روایت مشاهده می‌شود، صرف نقل حدیث منقول از سوی راویان صادق دلیل صحت آن نمی‌باشد. به این معنی که چه بسا سند روایتی واجد خصوصیات صحت باشد، لکن لازم باشد متن آن بر قرآن عرضه شود.

۴ - خَطَبَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ: (أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ).^(۵) یعنی ای مردم آنچه که از من به شما می‌رسد اگر موافق خدا باشد من گفته‌ام و آنچه که مخالف کتاب خدا باشد من نگفته‌ام.^(۵)

عرضه حدیث بر قرآن

پس از بیان این دسته از احادیث به بررسی تعدادی از روایات جعلی از طریق عرضه به قرآن می‌پردازیم.

۱ - در اصول کافی آمده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ

بلع البعس بحاله كشف الدجى بحاله حسب ما رواه صلوات الله عليه وآله

خطایی قصاص نمی‌شود. درحالی که در حدیث مذکور آمده است خطای زن و بچه‌ای که به مرحله درک و عقل نرسیده، عمد محسوب می‌شود و ولی دم می‌تواند آن‌ها را قصاص کند.

تحقیق پیرامون مورد صدور حدیث

بررسی پیرامون این مطلب از آن جهت ضرورت دارد که چه بسا وقتی مورد حدیث، یعنی واقعه‌ای را که حدیث درباره آن صادر شده ملاحظه کنیم، از آن روایت معنایی غیر از معنای ظاهرش می‌فهمیم.

مثلاً در کتب روایی اهل سنت آمده است که پیامبر فرمودند: «من بشرنی بخروج آذار فله الجنة» یعنی کسی که به من بشارت دهد ماه آذار (یکی از ماه‌های رومی) به پایان رسیده بهشت از آن اوست. ظاهر این روایت به همین شکلی که عامه نقل کرده‌اند، مطلق است و عمومیت دارد. لذا از این روایت می‌فهمیم که پیامبر از این ماه کراهت داشته، (به خلاف ماه رمضان)، لذا منتظر تمام شدن این ماه بوده، و حتی برای کسی که به تمام شدن این ماه خبر دهد وعده بهشت داده است.

لکن خبر مروی از طریق اهل سنت بخشی از خبر مفصلی است که در کتب روایی شیعه از ابن عباس نقل شده است و آن حدیث این گونه است: «كان النبي (ص) ذات يوم في مسجد قبا و عنده نفر من أصحابه فقال: أول من يدخل عليكم الساعة رجل من أهل الجنة فلما سمعوا ذلك قام نفر منهم فخرجوا، و كل واحد منهم يحب أن يدخلنا ليكون أول داخل، فيستوجب الجنة، فلم النبي (ص) ذلك منهم فقال لمن بقي عنده من أصحابه: انه سيدخل عليكم جماعة يستبقون فمن بشرني بخروج آذار فله الجنة فعاد القوم و دخلوا و معهم ابوذر - رضی الله عنه - فقال له في أي شهر نحن من الشهور الروميه؟ فقال ابوذر: قد خرج آذار يا رسول الله، فقال (ع): قد علمت ذلك يا اباذر، ولكني احببت أن يعلم قومي أنك رجل من أهل الجنة.»^(۱۰)

ابن عباس گوید: که روزی پیامبر اسلام به اتفاق گروهی از صحابه در مسجد قبا بودند، فرمودند: اولین کسی که در این ساعت بر شما وارد شود، مردی است از اهل بهشت، وقتی اصحاب این سخن را شنیدند، گروهی برخاسته و از مسجد خارج شدند و هر یک نیز دوست داشتند که اولین کسی باشد که وارد می‌شود تا به این وسیله مستحق بهشت گردد. پیامبر از این امر مطلع گشته، لذا به کسانی که همچنان در خدمت ایشان مانده بودند،

مروان بن منخل عن جابر قال: (نزل جبرئيل (ع) بهذه الآية على محمد هكذا و ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا - في علي - فاتوا بسورة من مثله.)^(۶) یعنی اگر به آنچه که ما درباره علی (ع) بر بنده‌مان نازل کردیم، شک دارید، پس سوره‌ای به مانند آن بیاورید.

مشاهده می‌گردد که در متن این روایت آمده است که در این آیه عبارت - فی علی - وجود داشته است که حذف گردیده است و این معنی، دلیل تحریف قرآن است و حال آن که با آیه (انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون)^(۷) که دلالت بر عدم تحریف قرآن دارد معارض است، لذا این روایت نمی‌تواند صحیح باشد.

۲- صدوق و کلینی با سند صحیح از امام باقر (ع) درباره پسر و زنی که مرتکب قتل شده‌اند، این گونه روایت کرده‌اند: (عن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) قال سئل عن غلام لم يدرک و امرأة قتلا رجلا؟ فقال: ان خطا المرأة و غلام عمد، فان أحب أولياء المقتول أن يقتلوهما، قتلوهما و يؤدوا إلى أولياء الغلام خمسة آلاف درهم. و ان أحبوا أن يقتلوا الغلام و ترد المرأة إلى أولياء الغلام ربع الدية، و ان أحب أولياء المقتول أن يقتلوا و يرد الغلام على أولياء المرأة ربع الدية، قال: و ان أحب أولياء المقتول أن يأخذوا الدية كان على الغلام نصف الدية و على المرأة نصف الدية.)^(۸)

ابوبصیر نقل می‌کند: از امام باقر (ع) درباره پسر غیرممیز و زنی که مردی را به قتل رسانده‌اند سؤال شد. امام فرمودند: خطای زن و پسر غیرممیز عمد محسوب می‌شود، لذا اگر اولیاء مقتول بخواهند که آن دو را قصاص کنند، می‌توانند. اما به اولیاء پسر پنج هزار درهم باید بپردازند و اگر بخواهند می‌توانند تنها پسر را قصاص کنند و زن به اولیاء پسر ربع دیه بپردازد و اگر اولیاء مقتول بخواهند می‌توانند تنها زن را قصاص نمایند و در این صورت پسر باید یک ربع دیه به اولیاء زن برگرداند و اگر اولیاء مقتول بخواهند که دیه بگیرند، بر پسر بچه نصف دیه و بر زن نصف دیه دیگر واجب است.

با آن که این حدیث با سند صحیح نقل شده است در عین حال با آیه شریفه:

«و من قتل مومتاً خطا فتحرير رقبة مومنة و دية مسلمة الى اهله الا ان يصدقوا»^(۹)

مخالف است. زیرا در این آیه خداوند می‌فرماید: که هر که قتل خطایی مرتکب شود، باید دیه بپردازد و کفاره بدهد، بنابراین قاتل در قتل

مفهوم روایت این است که در عرصه قیامت وقتی مرکب‌هایی را که برای نشر توحید و دین مصرف شده، با خون‌هایی که برای گسترش اسلام ریخته شده می‌سجند، می‌بینند که وزن مرکب علما بیش از خون شهداء است، یعنی گسترش اسلام بیشتر به سبب کتاب‌هایی بوده که علما نوشته‌اند نه از راه شمشیر و جهاد و شهادت. پس معلوم می‌شود که معنای اصلی روایت، غیر از معنای آن با لفظ منقول و مشهور است.

مثال دیگر: شیخ طوسی در تهذیب با سند صحیح نقل کرده است که: عن محمد بن احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن داود بن فرقه عن ابی عبدالله (ع) قال: «کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحمهم بالمقاریض و قد وسع الله علیکم باوسع ما بین السماء والارض وجعل لکم الماء طهورا فانظروا کیف تکونون.»^(۱۲)

این روایت نقل به معنا گشته و مفهوم آن این است که در میان بنی اسرائیل حکم الهی این بود که هرگاه به واسطه بول بدن نجس می‌گشت، باید آن قسمت از بدن را با قیچی می‌بردند و بیرون می‌انداختند.

برخی از علما همین معنا را از حدیث فهمیده‌اند و برای توجیه آن گفته‌اند که: شاید بریدن گوشت بدن توسط بنی اسرائیل مربوط به نجاستی بوده است که از خارج به بدن برسد نه آن که از بول خود فرد باشد.

مجلسی نیز در توضیح این روایت، به گونه‌ای که با عقل جور دربیاید گفته است: «ان مخرج البول، کان مستثنی» یعنی این حکم در رابطه با سایر اعضای بدن، غیر از مخرج بول می‌باشد.

لیکن حق این است که هر چند روایت سندش صحیح است ولی چون نقل به معنا گشته لذا تغییری در مفاد آن رخ داده است و این حکم عجیب از آن استفاده می‌شود. اصل این خبر چنان که در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده، چنین است: «ان الرجل من بنی اسرائیل اذا اصاب شیئا من بدنه البول قطعوه.»^(۱۳)

ضمیر مفرد در قطعوه به «الرجل» باز می‌گردد و معنای روایت چنین است: هرگاه مردی از بنی اسرائیل بدنش (ولو به مقدار کمی) به بول آلوده می‌گشت، رابطه‌شان را با او قطع می‌کردند. درحالی که روای این حدیث فکر کرده است که ضمیر در قطعوه به «بدن» یعنی آن چیزی که آلوده گشته برمی‌گردد. لذا در نقل به معنی گفته شده است: آن قسمت از بدن را با قیچی می‌بردند!

دقت در این که حدیث محکم است یا متشابه

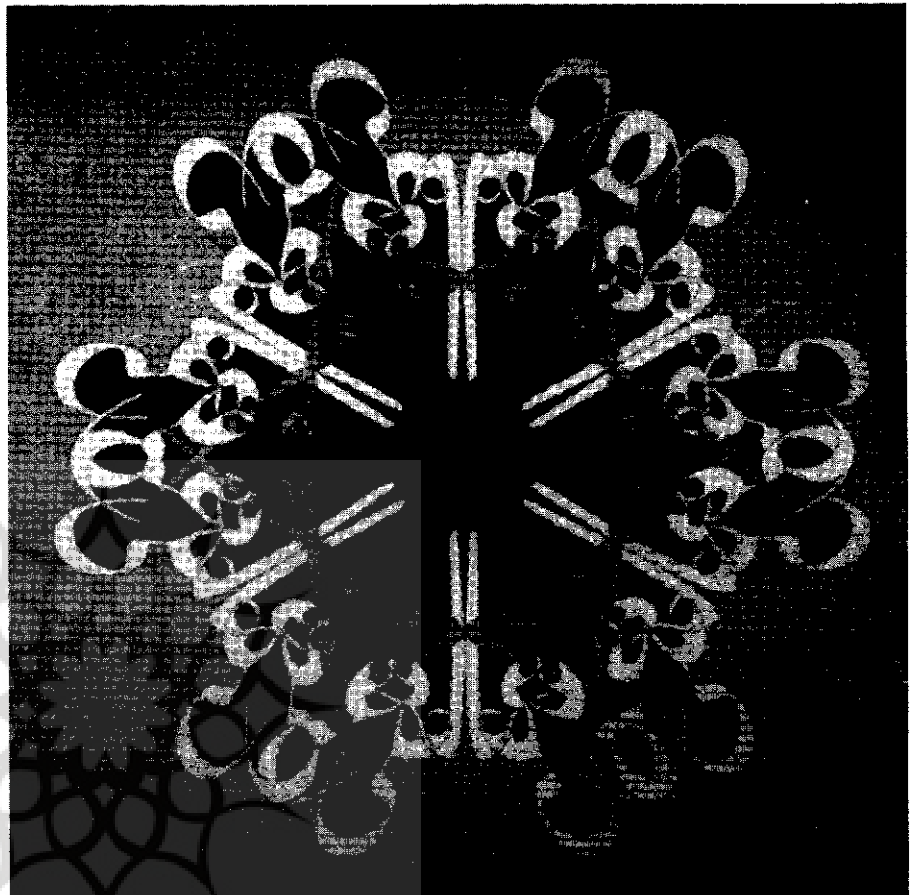
توضیح این که حدیث نیز مانند آیات قرآن به دو نوع تقسیم می‌شود، محکم و متشابه.

محکم، حدیثی را گویند که از آن تنها یک معنی به ذهن متبادر شود و احتمال معنای دیگری در آن نرود. به چنین حدیثی نص هم گفته می‌شود.^(۱۴)

متشابه، به حدیثی گویند که در معنای آن دو یا چند احتمال داده شود.^(۱۵)

مجموع و ظاهر: مجمل حدیثی را گویند که در معنای آن دو یا چند احتمال داده می‌شود و همه این احتمالات هم یکسان است و یکی بر دیگری رجحان ندارد. اما اگر یکی از معنای احتمالی، رجحان داشته باشد، به معنای راجح ظاهر گویند.

مؤول - حدیثی را گویند که به واسطه شواهد عقلی یا نقلی بر خلاف



فرمودند: به زودی گروهی درحالی که بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، بر شما وارد می‌شوند، از میان ایشان کسی که تمام شدن ماه آذار را به من خبر دهد، اهل بهشت است.

آن گروه از صحابه درحالی که ابوذر - رضی الله عنه - با ایشان بود، وارد شدند. پیامبر به ابوذر فرمودند: در کدامین ماه از ماه‌های رومی هستیم؟ ابوذر گفت: یا رسول الله آذار تمام گشت. پیامبر فرمودند: ای ابوذر این را می‌دانستم ولیکن دوست داشتم که قوم من بدانند که تو اهل بهشت هستی.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، با توجه به مورد صدور، معنای روایت با معنای ظاهری اولیه بسیار متفاوت است و معنای اخیر با معنای اول هیچ تناسبی ندارد.

تحقیق پیرامون صحت صدور روایت با لفظ معصوم

چه بسا در مواردی که روایت با لفظ معصوم نقل نگشته و به دلیل کج‌فهمی راوی یا آشنا نبودن او به زبان عربی و مدلول لفظ، هنگام نقل به معنی، به طور کلی معنی عوض شود. مثلاً بین متاخرین مشهور است که امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» آنچه که از این عبارت به ذهن متبادر می‌شود، این است که ارزش مرکب علما از خون شهدای در راه حق بیشتر است، در حالی که مسأله چنین نیست. اصل حدیث به طوری که از معصوم (ع) نقل شده است، چنین است: «قال ابو عبدالله (ع): اذا کان يوم القيامة جمع الله عزوجل الناس فی صعيد واحد ووضعت الموازين، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء»^(۱۶)

ظاهرش حمل شود. مثال آن این که، روایت کرده‌اند روزی پیامبر (ص) به زوجانش فرمودند: «اطولکن یدنا اسرعکن بی لحاقاً»^(۱۶) یعنی از میان شما آن که دستش درازتر است، بعد از وفات من، زودتر به من ملحق می‌شود.

عایشه که دستش از همه درازتر بود، همواره می‌گفت که منظور پیامبر (ص) من هستم و من از شما زودتر به او ملحق می‌شوم. لکن به نقل تاریخ اولین کسی که از همسران آن حضرت به ایشان ملحق شدند، زینب بنت جحش بوده است. بنابراین حدیث فوق را به تاویل می‌بریم و می‌گوییم منظور پیامبر (ص) معنای ظاهری کلام نبوده، بلکه مراد از «اطولکن یدنا» سخاوتمندترین ایشان بوده که معنای کنایه‌ای آن است و خلاف ظاهر می‌باشد.

جست‌وجو و فحص از حدیث معارض

از آنجایی که احتمال داده می‌شود که یک روایت معارضی داشته باشد، باید از معارض جست‌وجو و فحص به عمل آورد. تا یا از عدم وجود معارض مطمئن شویم و یا در صورت یافتن معارض، اگر حدیث دربارهٔ فروع فقهیه است به قواعدی که اصولیین در باب تعادل و ترجیح مطرح کرده‌اند عمل شود.

توضیح این که در هنگام تعارض و تنافی بین اخبار معتبر مسأله از دو حال خارج نیست. یا جمع دلالتی بین آن‌ها ممکن است و یا ممکن نیست.

الف - تعارض ابتدایی که قابل جمع دلالتی باشد:

در این صورت از آنجا که گفته‌اند «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» بین دو دلیل جمع می‌کنیم، به این صورت که عام را بر خاص و مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم.

مثال، کلینی در کافی خبری نقل کرده است، به این صورت: «عن سلیمان بن خالد قال: قال ابو عبدالله (ع): قال: اذا سرق السارق قطعت یده و غرم ما اخذ»^(۱۷)

هرگاه سارقی اقدام به سرقت کرد دست او قطع شده و باید خسارت آنچه را که ربوده است، بدهد.

همان طور که ملاحظه می‌شود، این خبر مطلق است و دلالت بر وجوب قطع دست دزد و پرداخت خسارت، در هر شرایطی دارد.

اما خبر دیگر در وسائل الشیعه آمده است که: «لا یقطع السارق فی عام سنة یعنی عام مجاعة»^(۱۸) یعنی دست دزد در سال قحطی قطع نمی‌شود. این دو خبر در نگاه اول متعارضند، اما همان گونه که ملاحظه می‌شود، خبر اول مطلق و خبر دوم مقید است. لذا مطلق را بر مقید حمل می‌کنیم و به هر دو عمل می‌کنیم و نتیجه آن می‌شود که در شرایط عادی دست دزد قطع می‌شود و مال دزدیده شده گرفته و جبران می‌شود و در شرایط قحطی فقط باید خسارت گرفته شود.

ب - تساوی بین دو خبر:

در این صورت نیز مسأله از دو حالت خارج نیست. یا هر دو مساوی بوده و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و یا یکی از آن دو حدیث، مرجحی دارد.

اول - تساوی دو خبر:

هرگاه دو خبر مساوی باشند، علمای امامیه گفته‌اند حکم به تعادل می‌کنیم، یعنی مجتهد مخیر است از باب تسلیم به هر کدام خواست عمل کند.

اما گروهی از اهل سنت در این موارد گفته‌اند: «اذا تعارضا تساقطا»

یعنی در صورت تعارض دو خبر مساوی، هر دو ساقط می‌شوند.

دوم - رجحان یکی از دو خبر:

در جایی که یکی از دو حدیث مؤید به مرجحی باشد، تکلیف روشن است. به راجح عمل و مرجوح ترک می‌شود.

شناخت نسبت به ناسخ و منسوخ

همان طور که در آیات قرآن ناسخ و منسوخ داریم، در احادیث نیز ناسخ و منسوخ وجود دارد. نسخ در موارد انگشت شماری از احادیث واقع شده است. بنابراین اگر دلیل قطعی یا ظنی معتبر، بر یک حکم شرعی اقامه گشت، آن دلیل حجت است و جایز نیست به خاطر احتمال نسخ در حجیت آن دلیل توقف کنیم، زیرا اصل عدم نسخ است.

فهرست منابع:

- ۱ - بحارالانوار - استخراج از CD نور الفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۲ - من لایحضره الفقیه - استخراج از CD نور الفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۳ - التهذیب - استخراج از CD نور الفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۴ - وسائل الشیعه - استخراج از CD نور الفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۵ - الکافی - استخراج از CD نور الفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی.

پی‌نوشت:

- ۱ - الکافی، ج ۱، ص ۵۲.
- ۲ - بحار، ج ۵۰، ص ۸۰.
- ۳ - الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
- ۴ - المستدرک، ج ۱۷، ص ۳۰۴.
- ۵ - الکافی، ج ۱، ص ۶۹.
- ۶ - الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷.
- ۷ - حجر، آیه ۹.
- ۸ - الکافی، ج ۷، ص ۳۰۱.
- ۹ - نساء، ۹۲.
- ۱۰ - بحار، ج ۲۲، ص ۴۲۳.
- ۱۱ - الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸.
- ۱۲ - تهذیب، ج ۱، ص ۳۵۶.
- ۱۳ - احتمال دارد «قطعه» به این معنی باشد که او را از دخول به معبد جلوگیری می‌کردند، چنان که در اسلام هم اگر کسی آلوده به منی گشته و جنب شود، نمی‌تواند وارد مسجد گردد.
- ۱۴ - گاهی گفته می‌شود که محکم حدیثی است که دلالتش روشن باشد با این حساب محکم بر دو قسم خواهد بود: نص و ظاهر، و متشابه نیز بر دو قسم است: مؤول و مجمل.
- ۱۵ - متشابه بر دو نوع است متشابه‌السند و متشابه‌المتن، تعریفی که در این جا ارائه شده در رابطه با متشابه‌المتن است. اما متشابه‌السند: حدیثی را گویند که اسماء بعضی از روایات با راویان دیگری در تلفظ و کتابت یکسان باشد، ولی در اسم پدرشان فقط در کتابت متفق باشند نه در تلفظ مانند «محمدبن عقیل» و «محمدبن عقیل».
- ۱۶ - بحار، ج ۱۸، ص ۱۱۲.
- ۱۷ - الکافی، ج ۷، ص ۲۳۵.
- ۱۸ - وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۹۱.